چهره روز

یکه‌تازی علی منصور در عراق



علی منصوریان این روزها تجربه متفاوتی را در فوتبال عراق پشت سر می‌گذارد. سرمربی ایرانی تیم الطلبه توانسته در مدت زمانی نه‌چندان طولانی، شرایط این تیم را به شکل قابل توجهی تغییر دهد و حالا الطلبه به یکی از مدعیان لیگ عراق تبدیل شده است. تیم منصوریان در حال حاضر در رده سوم جدول لیگ قرار دارد و با تیم صدرنشین یعنی نیروی هوایی ۹ امتیاز فاصله دارد؛ فاصله‌ای که با توجه به روند رو به رشد این تیم، هنوز قابل جبران به نظر می‌رسد. منصوریان هدایت الطلبه را تا حد زیادی به شکل اتفاقی برعهده گرفت و یک دفعه از کارشناس تلویزیونی روی نیمکت الطبه نشست. او پیش از این در فوتبال ایران تجربه هدایت تیم‌هایی مانند استقلال، فولاد و چند تیم دیگر را داشت، اما کارنامه مربیگری‌اش آن‌قدر درخشان نبود که همه را نسبت به موفقیتش در عراق امیدوار کند. به همین دلیل بسیاری از کارشناسان و حتی هواداران فوتبال تصور می‌کردند این مربی ایرانی در فوتبال عراق هم موفق نخواهد شد. علاوه بر این، برخی معتقد بودند کار کردن در یک تیم عراقی و برقراری ارتباط با بازیکنان و فضای فوتبال این کشور ممکن است برای او دشوار باشد. با این حال گذشت چند هفته از حضور منصوریان روی نیمکت الطلبه، همه معادلات را تغییر داده است. این تیم که در هفته‌های ابتدایی لیگ شرایط بحرانی داشت و حتی مقابل برخی تیم‌های پایین جدول شکست خورده بود، به‌تدریج متحول شد. منصوریان توانست نظم تاکتیکی به تیمش بدهد و روحیه از دست‌رفته بازیکنان را بازگرداند. نتیجه این تغییرات هم کاملا در جدول دیده می‌شود؛ جایی که الطلبه حالا در رتبه سوم ایستاده و حتی نیم‌نگاهی به قهرمانی دارد. تنها شکست تیم منصوریان در لیگ برابر تیم صدرنشین رقم خورد. البته آن مسابقه هم با حاشیه‌هایی همراه بود. منصوریان پس از بازی انتقاد تندی از داور مسابقه داشت و در اظهار نظری جنجالی گفت: «چطور ممکن است روز دوم ماه مبارک رمضان حق ما را بخورند؟» این صحبت‌ها بازتاب زیادی در رسانه‌های عراقی داشت و نام سرمربی ایرانی را بیش از پیش بر سر زبان‌ها انداخت. با این حال آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، عملکرد فنی الطلبه در هفته‌های اخیر است. منصوریان نشان داده که حالا با تجربه‌تر و پخته‌تر از گذشته شده و توانسته تیمی بحران‌زده را به یکی از تیم‌های موفق لیگ تبدیل کند. همین عملکرد باعث شده او طرفداران زیادی در فوتبال عراق پیدا کند. اکنون سؤال اصلی این است که آیا منصوریان می‌تواند این روند خوب را ادامه دهد و الطلبه را به صدر جدول هم برساند و طعم قهرمانی را بچشد یا خیر.

سومی در آرنولد کلاسیک و زمزمه‌های خداحافظی گرگ پارسی

هادی چوپان که سال‌ها در جمع مدعیان اصلی «مستر المپیا» و «آرنولد کلاسیک» بود، این بار پس از کسب مقام سوم در اوهایو، زمزمه‌های خداحافظی‌اش قوت گرفته است

شایان | بامداد روز گذشته، صحنه مسابقات آرنولد کلاسیک ۲۰۲۶ در ایالت اوهایو شاهد یکی از غیرمنتظره‌ترین نتایج تاریخ بدنسازی ایران بود؛ هادی چوپان که در سال‌های اخیر همواره در جمع برترین‌های بدنسازی جهان قرار داشته و بسیاری او را مدعی بلامنازع قهرمانی می‌دانستند، با نتیجه‌ای ناباورانه این بار پشت سر اندروجکد ونیک واکر در جایگاه سوم ایستاد. این نتیجه تلخ، آن هم در غیبت رقبای اصلی نظیر درک لانسفورد و سمسون داوودا، موجی از ناامیدی را میان هواداران او ایجاد کرده و حالا جدی‌تر از همیشه، رسانه‌های معتبر بین‌المللی از احتمال بازنشستگی و خداحافظی همیشگی «گرگ پارسی» از دنیای حرفه‌ای سخن می‌گویند.

مسیر پر فراز و نشیب یک قهرمان جهانی

هادی چوپان برای رسیدن به این نقطه، مسیری طولانی و پر فراز و نشیب را پشت سر گذاشته است. او که از سال ۲۰۱۹ پس از سال‌ها انتظار پشت سد ویزا، سرانجام پا به استیج مستر المپیا گذاشت، همواره روند صعودی و باثباتی داشت. از مقام سومی در اولین حضور تا کسب ساندوی طلایی در سال ۲۰۲۲، هادی نشان داد که خواستن توانستن است. اما پس از آن ساندوی طلایی، هادی روی دور سقوط افتاد و طعم قهرمانی را نچشید. با این حال، هادی که پس از دو سال نایب قهرمانی پیاپی در مستر المپیا ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، با آمادگی بدنی خیره‌کننده‌ای راهی آرنولد کلاسیک ۲۰۲۶ شده بود و به دنبال بازپس‌گیری ابهت خود بود، در غیاب رقبای اصلی‌اش همچون لانسفورد و سمسون داوودا، به راحتی جایزه ۷۵۰ هزار دلاری را از آن خود کند اما داوری‌ها مسیر دیگری را رقم زد. در فینال مسابقات، داوران رای به برتری اندروجکد و نیک واکر دادند تا چوپان برای نخستین بار در سال‌های اخیر، طعم حضور در رده سوم را بچشد. این نتیجه در حالی رقم خورد که او در مرحله مقدماتی حتی از نگاه بسیاری از کارشناسان پکیج کامل‌تری نسبت به رقبا ارائه داد و در فراخوان داوران هم در موقعیت مرکزی قرار می‌گرفت.



سلام نظامی خبرساز و واکنش‌ها

یکی از اتفاقات جالب توجه این مسابقه، حضور هادی چوپان روی استیج با «سلام نظامی» بود؛ حرکتی که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها داشت. با این حال، این اقدام موضوع تازه‌ای برای گرگ پارسی نیست. چوپان سال‌هاست که در مسابقات بین‌المللی با همین حرکت به صحنه می‌آید و بارها عشق خود به ایران را به نمایش گذاشته است؛ موضوعی که نشان می‌دهد این حرکت بخشی از هویت و نگاه ملی او بوده و اتفاق جدیدی محسوب نمی‌شود. چوپان سال‌های سال است که با اهتزاز پرچم ایران و این ادای احترام، عشق خالصانه خود را به این مرز و بوم ثابت کرده و این حرکت بیش از آن که سیاسی باشد، نمادی از ریشه و اصالت بدنسازی است که از دل سختی‌های شیراز به قله جهان رسیده است.

پایان یک دوران؟

پس از اعلام نتایج و قرار گرفتن در رتبه سوم، رسانه‌های معتبر بین‌المللی از جمله «Generation Iron» مدعی شدند که هادی چوپان به دلیل نارضایتی از داوری‌ها و روندی که در ۲ سال اخیر طی شده، سیگنال‌هایی مبنی بر خداحافظی از دنیای قهرمانی ارسال کرده است. به نظر می‌رسد خستگی از رژیم‌های طاقت‌فرسا و شاید دلسردی از قضاوت‌های سلیقه‌ای که هادی احساس می‌کند حق مطلب درباره بدن بی‌نقص او ادا نمی‌شود، قهرمان پرآوازه ما را به این نتیجه رسانده که شاید زمان خداحافظی فرا رسیده است. حالا باید دید آیا گرگ پارسی بار دیگر برای انتقام بازمی‌گردد یا این سومی تلخ، پرده آخر نمایش اسطوره بدنسازی ایران خواهد بود.

سندروم نگران‌کننده وابستگی به یامال!



اتکای صرف به یک ستاره، امروز دقیقا مصداق وضعیت یامال در بارسلوناست. ستاره‌ای که در ۱۸ سالگی، نه‌تنها جانشین برحق مسی شده، بلکه در شاخص‌های تاثیرگذاری، از دوران جوانی مسی و رونالدو هم پیشی گرفته است. یامال امروز قلب تپنده بارسلوناست و به ستون فقرات تاکتیکی هانسی فلیک تبدیل شده است. یامال درست مانند مسی، وقتی پا به توپ می‌شود، جو ورزشگاه تغییر می‌کند. بارسلونا برای گره‌گشایی از بازی، به شدت به این وینگر متکی است و در هر بن‌بستی، توپ را به او می‌رساند تا جادو کند. او هم این مسئولیت سنگین را به طرز تحسین‌برانگیزی پذیرفته است. نگاهی به آمار خیره‌کننده او در ۲ بازی اخیر لالیگا که منجر به ثمر رساندن ۴ گل شد، گویای همه چیز است. دو مورد از این گل‌ها، سوپر گل‌هایی بودند که با ظرافت و تکنیکی استثنایی به ثمر رسیدند و یادآور بهترین روزهای شماره ۱۰ سابق بلوگرانا بودند. اما این سکه روی دیگری هم دارد؛ وابستگی بیش از حد بارسا به یامال، نگران‌کننده است. در فصلی که رافینیا با مصدومیت‌های پیاپی دست و پنجه نرم می‌کند، لواندوفسکی به یک بازیکن ذخیره تبدیل شده و حتی پدری هم‌گاه و بی‌گاه مصدومیت زانویش گریبان‌گیر آبی و اناری‌ها می‌شود، تمام بار خلاقیت تیم بر دوش یک جوان ۱۸ ساله افتاده است. آمار نشان می‌دهد بارسا در ۴ بازی از ۹ بازی که یامال موفق به گلزنی یا پاس گل نشده، بازی را واگذار کرده است. حقیقت این است که یامال نباید به تنهایی بار بارسا را به دوش بکشد. قدرت او در بلوگرانا، زمانی به کمال می‌رسد که ستاره‌هایی مثل اولمو، رشفورد و فرمین لوپز هم بار مسئولیت را تقسیم کنند تا این الماس خوش‌تراش لاماسیا تحت فشار فرسودگی زودرس را تجربه نکند.

هشتگ

سانسور بزرگ در کانادا

سانسور سخنان مایا تیلفیدر فیلمساز کانادایی در جشنواره انجمن منتقدان کانادا که در دفاع از مردم فلسطین بود با حواشی بزرگی مثل استعفای دسته جمعی اعضای انجمن مواجه شد

انجمن منتقدان فیلم تورنتو، یکی از قدیمی‌ترین و معتبرترین نهادهای نقد سینما در کانادا، این روزها با بحرانی کم‌سابقه مواجه شده است ؛ بحرانی که نه از دل یک اختلاف هنری، بلکه از دل سانسور یک سخنرانی اعتراضی سربرآورده است.

ماجرا از جایی آغاز شد که ال مایا تیلفیدر، بازیگر و فیلمساز بومی کانادایی، هنگام دریافت جایزه برای فیلم «بچه فرشته شیرین»، در سخنرانی پذیرش جایزه خود از فلسطین حمایت کرد. اما ویدیوی این سخنرانی، زمانی که در مراسم رسمی انجمن پخش شد، بدون اطلاع او ویرایش و بخش‌هایی از آن حذف شده بود.

تیلفیدر در واکنش به این اقدام، جایزه خود را پس داد و سانسور اعمال‌شده را نقض آشکار حق بیان و بی‌احترامی به صدای یک هنرمند بومی دانست. این اعتراض، به سرعت به موجی از واکنش‌های درون‌سازمانی انجامید. بیش از یک سوم از ۴۶ عضو انجمن منتقدان فیلم تورنتو، از جمله چهره‌های شناخته‌شده‌ای از منتقدان، برنامه‌ریزان جشنواره‌ها و روزنامه‌نگاران فرهنگی، در اعتراض به این اقدام استعفا دادند.

اندکی بعد، یوهانا اشنلر، رئیس انجمن نیز از سمت خود کناره‌گیری کرد. منتقدان استعفاداده تأکید کردند که توجیه «محدودیت زمانی» برای سانسور، نه‌تنها قانع‌کننده نیست، بلکه نشانه‌ای از استاندارد دوگانه در مواجهه با بیان سیاسی هنرمندان است. این رخداد اکنون پرسش‌های جدی درباره آزادی بیان، جایگاه هنرمندان بومی و مرزهای قابل تحمل گفتار سیاسی در نهادهای فرهنگی لیبرال مطرح کرده است. در ادامه ابعاد این موضوع را بررسی می‌کنیم.

نهادهای جریان اصلی در برابر هنرمندان بومی

آنچه در این ماجرا رخ داده، صرفاً یک اختلاف بر سر یک سخنرانی سیاسی نیست؛ بلکه بازتاب تضادی تاریخی میان نهادهای فرهنگی جریان اصلی کانادا و هنرمندان بومی است. در دهه‌های اخیر، سیاست‌های رسمی فرهنگی کانادا بر «آشتی» و «به‌رسمیت‌شناختن صداهای بومی» تأکید داشته‌اند، اما این اتفاق نشان می‌دهد که این به‌رسمیت‌شناسی همچنان مشروط است. حذف سخنان تیلفیدر، به‌ویژه در لحظه‌ای نمادین مانند دریافت جایزه، نوعی بازتولید حذف تاریخی صدای بومیان است؛ این بار نه از طریق طرد آشکار، بلکه با ویرایش و تدوین ویدئویی که او برای جشنواره فرستاده بود و در کمال تعجب در جامعه‌ای مثل کانادا هم با سانسور مواجه شد. پیام ضمنی روشن است: هنرمند بومی تا زمانی پذیرفته می‌شود که از چارچوب‌های سیاسی از پیش تعیین‌شده عبور نکند.



سانسور نرم و منطق «خودسانسوری نهادی»

توجیه انجمن مبنی بر کوتاه کردن سخنرانی به دلایل زمانی، نمونه‌ای کلاسیک از آن چیزی است که می‌توان آن را سانسور نهادی نامید. در این الگو، نهاد فرهنگی نه به دستور مستقیم دولت، بلکه برای حفظ تصویر حرفه‌ای، روابط عمومی و امنیت نهادی خود، دست به حذف می‌زند. این نوع سانسور در جوامع دموکراتیک، چهره‌ای ملایم و عقلانی دارد، اما اثر آن تفاوتی با سانسور صریح ندارد: حذف صدای مخالف. مسئله اصلی اینجاست که چرا تنها سخنرانی تیلفیدر ویرایش شده و نه سایر بخش‌های مراسم.

این انتخاب گزینشی، خود گویای ماهیت سیاسی تصمیم است و مشخص می‌کند انجمن منتقدان کانادا نگران نوع برخورد دولت یا لابی‌های یهودی صهیونیستی کانادایی بودند که خود این موضوع هم لایه دیگری از حقیقت را مشخص می‌کند.

بحران مشروعیت اخلاقی نهادِ فرهنگی

انجمن‌های منتقدان فیلم معمولا خود را مدافع آزادی خلاقیت و استقلال هنری معرفی می‌کنند. اما زمانی که همین نهادها به سانسور متوسل می‌شوند، مشروعیت اخلاقی‌شان به شدت آسیب می‌بیند. استعفاهای دسته‌جمعی در انجمن منتقدان فیلم تورنتو، نشانه‌ای روشن از این بحران مشروعیت است. این استعفاها فقط واکنشی احساسی نیستند؛ بلکه بیانگر شکافی عمیق میان دو منطق‌اند؛ در این شکاف، بسیاری از فعالان فرهنگی ترجیح داده‌اند کناره‌گیری کنند تا در حذف صدای یک هنرمند شریک نباشند.

سخنرانی جایزه؛ میدان قدرت فرهنگی

سخنرانی‌های اهدای جوایز، تنها تشریفات نیستند؛ آن‌ها میدان‌هایی نمادین‌اند که مرزهای قدرت فرهنگی را ترسیم می‌کنند. لحظه‌ای که یک فیلمساز جایزه تلاش هنری‌اش را می‌گیرد اهمیت ویژه‌ای دارد و برای همین حرف‌های مهم‌اش را برای آن لحظه می‌گذارد؛ اما وقتی سخنانی در حمایت از مردم فلسطین سانسور می‌شوند مشخص می‌شود حتی در کشوری با ادعای آزادی بیان هم ترس از بیان واقعیت‌ها دارد چون پاسخی برایش وجود ندارد .

خداحافظ حافظه والیبال ایران



سالن ۱۲ هزار نفری آزادی که چند روز قبل در تجاوز دشمن تخریب شد برای والیبال ایران چیزی فراتر از یک سازه بتنی و صندلی‌های رنگی بود. جایی بود که نخستین قهرمانی آسیا در آن رقم خورد؛ جایی که صدای فریاد تماشاگران با هر امتیاز در سقف بلندش می‌پیچید و تاریخ نوشته می‌شد. همان جا بود که جام قهرمانی آسیا برای اولین بار در دستان بازیکنان ایران بالا رفت و هزاران نفر با اشک و لبخند، لحظه‌ای را دیدند که دهه‌ها در انتظارش بودند. این مجموعه سفید رنگ زیبا در دل خود نخستین میزبانی‌های جهانی والیبال ایران را جای داده است؛ جایی که تیم‌های بزرگ دنیا قدم به آن گذاشتند و فهمیدند تهران فقط یک میزبان نیست، بلکه خانه یکی از پرشورترین تماشاگران والیبال جهان است. در همان زمین بود که ایران برای اولین بار برابر قدرت‌های جهانی پیروز شد؛ پیروزی‌هایی که نه فقط یک نتیجه ورزشی، بلکه یک اعلام حضور بزرگ برای والیبال ایران در جهان بود و برای اولین بار موقعیت این رشته ورزشی را به حدنصابی رساند که فوتبال در برابر آن احساس عقب‌ماندگی می‌کرد. ورزشگاه ۱۲ هزار نفری آزادی دو بار جشن قهرمانی آسیا را به خود دید. دوبار جام بالا رفت، دو بار سرود قهرمانی در میان موج تماشاگران طنین انداخت و دوبار تاریخ ورق خورد. هر صندلی آن سالن، هر راهرو و هر گوشه‌اش، شاهد لحظه‌هایی بود که نسل‌ها درباره‌اش حرف زدند و خواهند زد.

به گزارش «ورزش سه» برای مربی بزرگی مثل خولیو ولاسکو هم این سالن جای خاصی داشت. او بارها گفته بود تمرین و بازی در ۱۲ هزار نفری را دوست دارد؛ جایی که حتی در تمرین هم حس مسابقه جریان داشت. انرژی سکوها، نزدیکی تماشاگران به زمین و آن فضای خاص، چیزی بود که کمتر سالنی در دنیا می‌توانست ایجاد کند. از نظر استاندارد هم این سالن یکی از بهترین‌ها برای میزبانی‌های بزرگ جهانی بود؛ سالنی که پنجاه سال پیش قبل ساخته شد، اما بسیاری از کشورها تازه امروز به فکر ساختن ورزشگاه‌هایی با آن سطح امکانات افتاده‌اند.

حالا که سالن آزادی در تجاوز نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی تخریب شده، فقط یک ساختمان از بین نرفته؛ بخشی از خاطرات، فریادها، اشک‌ها و افتخارهای والیبال ایران زیر آوار رفته و حتی اگر بگوییم دوباره شبیه آن را می‌سازیم، هیچ سالنی برای ما آزادی نخواهد شد. میزبان مهربانی که درونش می‌خندیدیم و فریاد می‌زدیم و از پیروزی به هیجان آمده و در شکست همدیگر را در آغوش می‌گرفتیم.